

نقد و ارزیابی اصل ثبات در ألفاظ

ابوالفضل محمدی مجد^۱

محمد فائزی^۲

مجتبی شجاع^۳

چکیده

از مهمترین چالش‌هایی که در مقام استنباط پیش روی فقیه است، مساله تغییر معانی الفاظ و دستیابی به معنای آن‌ها در زمان صدور نص است. تمسک به «أصله الثبات» راهی است که فقیهان برای حل این مساله برگزیده‌اند. گرچه بررسی این اصل مهم و راه‌گشا از جمله مباحث علم اصول است، اما کمتر مورد ارزیابی تفصیلی واقع شده است. نوشته حاضر به روش تحلیلی انتقادی سعی در واکاوی این قاعده و ادله حجیت آن دارد؛ لذا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رایانه‌ای به بررسی ادله حجیت أصله الثبات پرداخته است. از مهمترین ادله‌ای که در این نوشتار بدان پرداخته شده است و می‌توان بر حجیت أصله الثبات اقامه نمود: استصحاب، سیره عقلا، سیره مشرعه و انسداد می‌باشد که بعضاً خود دارای اقسامی هستند.

واژگان کلیدی: استنباط، حجیت، أصله الثبات، استصحاب، سیره، انسداد.

۱. سطح چهار، مدرس حوزه علمیه قم، abolfazl.majd@gmail.com

۲. سطح چهار، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، m.faezi110@gmail.com

۳. سطح چهار، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، mojtaba68iran@gmail.com

مقدمه

تراث یکی از چالش‌های استخراج احکام از متون شرعی، کشف ظهور متون در زمان صدور آن‌ها است. بدین معنا که آنچه به عنوان یک اصل مسلم در حجیت ظواهر مورد استناد قرار می‌گیرد، حجیت ظواهر در مفاهیم زمان صدور خطاب است، زیرا هر متکلمی که قصد إفهام یک معنایی را دارد و کلام را وسیله‌ای برای إفهام مقصود خود به مخاطب قرار می‌دهد به فهم مخاطب خود از کلام توجه نموده و برای آنکه به مطلوب خود یعنی إفهام معنا نائل شود از عبارات و کلماتی استفاده می‌کند که نزد مخاطب دارای معنایی است که قصد افهام آن را دارد. از همین روی آنچه در مقام استنباط حجّت است، فهم عرفی زمان صدور متون شرعی خواهد بود.

با توجه به این نکته، تا زمانی که ظهور متون شرعی را در عرف زمان شارع احراز نکنیم، نمی‌توانیم حکم به حجیت استظهارات خود نماییم؛ در حالی که در بسیاری از موارد آنچه به ذهن فقیه از یک واژه و یا ترکیب در عصر حاضر منسب می‌شود مفهومی متفاوت با چیزیست که در زمان صدور خطاب استظهار می‌شده است و تا زمانی که احتمال این تفاوت وجود داشته باشد نمی‌توان حکم به حجیت استظهارات نمود.

با توجه به موارد فوق پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به تغییر ظهورات در طول زمان، در مواردی که احتمال تفاوت ظهور متون در زمان حاضر با زمان صدور روایات وجود داشته باشد، آیا راهی برای استنباط حکم باقی می‌ماند؟ دغدغه اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان احراز نمود ظهور فعلی روایات و آنچه به اذهان از ظهور واژه‌ها و ترکیب‌ها منسب می‌شود، همان ظهوری است که در زمان صدور خطاب نیز برای مخاطبین آن وجود داشته است؟

نسبت به پیشینه این بحث می‌توان گفت معمول فقیهان به طور ارتكازی از این اصل بهره برده‌اند، بلکه در موارد متعدد به این امر تصریح نموده‌اند (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۹۰؛ مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۸۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۲۵؛ بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۱۷۸؛ حائری

طباطبائی، ۱۲۹۶، ص ۵۵۱). مثال معروفی که در آن بسیاری از فقیهان، مساله تمسک به اصل ثبات (عدم نقل) را مورد بحث و اشکال قرار داده‌اند، بحث معنای «خز» است؛ توضیح آنکه روایات متعددی در مورد نماز در لباس خز وارد شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۶۲)، ولی مراد از «خز» در نظر شارع معلوم نیست. در اینجا بعضی از فقیهان به کمک اصل ثبات آنچه به ذهن خود متبادر شده است را مستظهر از روایات دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۹۱؛ نائینی، ۱۴۱۸، ص ۶۲؛ نائینی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۹؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۵۵؛ بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۸۶؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۱۹؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۸۷).

گرچه در مطاوی بحوث فقهی این اصل مورد بررسی واقع شده است، ولی انعقاد بحث مستقل در مورد این اصل بسیار محدود و منحصر در محققینی مانند نراقی (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۸۹)^۱ و شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۴؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۹؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۴) بوده و همچنین در این موضوع هیچ مقاله دارای درجه علمی یا کتاب یا پایان نامه مستقلی یافت نشد. این نوشتار در صدد بیان ادله نو برای حجیت اصل ثبات و پاسخ به بعضی از اشکالات وارد شده به ادله حجیت و همچنین در بیان شرایط حجیت این اصل است.

تعریف اصل ثبات و تعیین مجرای آن

اصل ثبات یعنی، ظهوری که در حال حاضر از الفاظ فهمیده می‌شود، همان ظهوری است که در زمان صدور نصّ نیز فهمیده می‌شده است؛ لذا به هنگام شک در تغییر و نقل، اصل بر ثبات معنی گذارده می‌شود.

باید توجه داشت که محل جریان اصل ثبات اختصاص به شناخت معنای حقیقی واژه‌های عصر صدور ندارد، بلکه می‌توان دو مصداق دیگر برای این مساله طرح نمود که در کلمات اصولیان اشاره نشده و یا کمتر اشاره شده است:

۱. جالب اینکه ایشان گرچه در عوائد، این اصل را مورد مناقشه قرار داده است؛ ولی در مباحث فقهی خود در موارد متعدد به این قاعده استناد می‌نماید (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۳۲ و ج ۹، ص ۴۶ و ج ۱۶، ص ۹).

۱. تشخیص مراد استعمالی کلمات و جملات: دایره استدلال به اصل ثبات محدود به معانی کلمات نبوده و شامل مرادات استعمالی نیز می‌شود. به عنوان مثال کلمه «حیوان» در عصر حاضر از انسان منصرف است و به حکم أصالة الثبات می‌توان گفت در عصر صدور خطاب شرعی نیز منصرف از انسان بوده است (همین تطبیق برای نفی احتمال انصراف نیز جاریست).

۲. تشخیص مجملات در عصر صدور نص: می‌توان با تمسک به أصالة الثبات اجمال کلمه یا جمله‌ای را در عصر صدور نص ثابت نمود. اثبات اجمال در عصر صدور نص، دارای ثمراتی است مانند: صحت تمسک به ترک استیضاح (وقتی کلامی از سائل صادر می‌شود که مجمل و دارای چند احتمال است ولی مجیب از معنای آن نمی‌پرسد و پاسخ می‌دهد، می‌توان گفت که پاسخ نسبت به هر یک از معانی محتمل، صادق است)^۱

همچنین توجه به این نکته بسیار ضروری است که معیار، مفاهیم الفاظ عصر صدور است نه مصادیق معاصر زمان صدور خطاب (توجه به این امر از آن جهت که استنباط حکم مسائل مستحدثه بدان گره خورده است بسیار حائز اهمیت است). ما با اصل ثبات، به دنبال این هستیم که مفاهیم الفاظ در زمان شارع اثبات شود نه مصادیق آن‌ها در آن زمان. مثلاً در دلیل «المسافر یقصر» آنچه مهم است، فهم معنای سفر است که موضوع دلیل قرار گرفته است نه مصادیق موجود از سفر در زمان شارع؛ لذا بعد از

۱. ترک استیضاح گاهی سائل سؤالی می‌پرسد که مجمل است و کلام او احتمالات مختلفی دارد اگر مجیب بدون توضیح خواستن به او جواب دهد گفته می‌شود ترک استیضاح او دلیل بر اطلاق است. مثل اینکه بگوید: «اعتقت زیداً، لکفارة إفتار الصوم أیکفی؟ قال: یکفی» گفته می‌شود با توجه به اینکه سائل یک عتق خاص انجام داده است و قضیه هم خارجیه بوده است ولی مجیب از او نخواسته که رفع اجمال از این جهت کند نشان می‌دهد هر رقبه‌ای که احتمال صدق زید را داشته است چه زید کافر و چه زید مسلمان، برای کفاره کافیست. اگر در مقام مراد استعمالی سؤال مجمل باشد، مانند اینکه مشترک لفظی باشد از مصادیق ترک استیضاح است؛ حال از قضیه خارجیه سوال شود، مثلاً شخص پرسش کند «آیا امروز زید به مدرسه آمد؟» یا اینکه از قضیه حقیقیه، مثلاً «آیا ماء عین مطهر است؟» (مشترک بین چشم و چشمه) (فائزی، ۱۳۹۹، ۶، ۲۴).

کشف معنای سفر، احکام سفر بر آن مترتب می‌شود، هر چند مصادیق آن معنا در این زمان با مصادیق آن در گذشته متفاوت باشد.

ادله أصالة الثبات

برای اثبات تطابق فهم ظهور الفاظ در عصر حاضر با فهم ظهور آنها در عصر صدور خطاب، به ادله‌ای تمسک گردیده است:

دلیل اول: استصحاب قهقراء

در استصحاب قهقراء، زمان تحقق مشکوک و متیقن برخلاف استصحاب‌های معمول است به جهت آنکه در این نوع از استصحاب، زمان مشکوک، قبل از زمان متیقن است. تطبیق این استصحاب بر بحث ما بدین گونه است که اگر یک واژه، ظهور در معنایی در عصر حاضر داشته باشد، می‌توان این ظهور را با استصحاب قهقراء برای زمان سابق اثبات نمود.

مناقشه در دلیل اول

حجیت این استصحاب و شمول ادله استصحاب نسبت به این نوع، در کلمات اصولیان مورد مناقشه قرار گرفته است، و ادله لفظی استصحاب، قاصر از شمول نسبت به این نوع استصحاب دانسته شده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۴؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۳). به نظر این مناقشه تمام و صحیح است.

دلیل دوم: استصحاب عدم نقل^۱

تقریب استدلال: زمانی که یک واژه برای معنایی وضع می‌شود، بدیهی است که هنگام وضع، نقلی وجود ندارد؛ پس از زمان وضع، وقتی در زمان‌های بعد در نقل آن واژه شک رخ دهد، استصحاب عدم نقل جاری می‌شود و اثبات می‌نماید آن واژه دستخوش

۱. در برخی کلمات، مراد از اصل عدم نقل، همان استصحاب قهقراء است. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۹۴؛ خرازی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۹۸).

تغییر نشده است؛ لذا معنایی که در عصر حاضر متبادر است در زمان صدور نص نیز متبادر بوده است. تفاوت این دلیل با دلیل سابق در دو مورد است:

مورد اول: مواردی که اصل نقل مسلم باشد، ولی زمان آن مشکوک باشد. به عنوان مثال می‌دانیم در واژه صلاة، نقلی صورت پذیرفته است ولی زمان نقل معنی را نمیدانیم، مثلاً تا سال ۵۰ به معنای دعا بوده است و از سال ۱۰۰ نیز به معنای افعال مخصوصه به کار رفته است، لکن در فاصله بین سال ۵۰ تا ۱۰۰ روشن نیست در چه معنایی استعمال گردیده است. اگر استصحاب عدم نقل جاری شود، طبق آن، حکم می‌شود که تا سال صد هجری نقلی رخ نداده و قبل آن به معنای دعا بوده است. در همین مثال اگر استصحاب قهقراء جاری باشد، این استصحاب اقتضاء دارد که زمان سابق که حکمش مشکوک است، حکم زمان لاحق، که قطعی است را دارد؛ لذا ظرف زمانی مشکوک که بین سال ۵۰ تا ۱۰۰ است، به معنای یقین لاحق که استعمال در افعال مخصوصه است می‌باشد. خلاصه آنکه طبق اصل عدم نقل باید گفته شود بین سال ۵۰ تا ۱۰۰ صلاة به معنای دعا بوده ولی طبق استصحاب قهقراء باید گفته شود به معنای افعال مخصوص (نماز) بوده است.

مورد دوم: اثبات اجمال در واژه‌ها. اگر واژه‌ای معنایش در عصر حاضر مجمل باشد، و شک رخ دهد که آیا در عصر سابق نیز مجمل بوده است یا خیر؟ مقتضای استصحاب قهقراء آن است که این واژه در زمان صدور روایت نیز مجمل بوده است، ولی مقتضای اصل عدم نقل، آن است که در زمان صدور، روایت مجمل نبوده است؛ زیرا پر واضح است که این واژه در ابتدای وضع مجمل نبوده و مقتضای استصحاب، آن است که در زمان‌های بعدی مشکوک نیز مجمل نبوده است.

مناقشه در دلیل دوم:

اصل مذکور «مثبت» بوده و از این جهت تمسک به آن دچار اشکال می‌باشد؛ زیرا عدم نقل لفظ، دارای اثر شرعی بی‌واسطه نیست و تنها اثر آن این است که اثبات شود این

لفظ در عصر سابق ظاهر در معنایی بوده که در عصر حاضر ظهور در آن دارد (چون نقلی صورت نگرفته)، و از این رو چنین نتیجه‌ای مبتنی بر دو اصل «مثبت» است:

۱. در زمان سابق (مثل عصر صدور نص) نیز این واژه به همین معنای عصر حاضر بوده است. والا اگر تفاوت در معنا بین دو عصر باشد، نقل لازم می‌آید که آن با «أصل عدم نقل» منتفی گردید.

۲. متکلم در عصر سابق، مثلاً حضرات معصومین: در استعمالاتشان این واژه را به مقتضای «أصالةالحقیقة» در همین معنا فعلی استعمال کرده است. والا اگر این اصل جاری نشود اثبات معنای حقیقی واژه میسر نخواهد بود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۸؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۵).

البته اصل مثبت دوم مبتنی بر جریان اصل عدم نقل در واژه است، ولی اگر اصل عدم نقل در ظهور جمله، جاری شود، اصل مثبت دوم پدید نمی‌آید؛ زیرا آنچه بدنبال آن هستیم اثبات ظهور است و نیازی به اثبات معنای حقیقی واژه نداریم! به عبارت دیگر در صدد هستیم از مدلول تصویری به مدلول تصدیقی برسیم.

دلیل سوم: اصل عدم وضع لفظ برای معنایی غیر از معنایی که در عصر کنونی است

تقریب استدلال: وضع واژه‌ای مانند صیغه امر برای وجوب «در عصر حاضر» معلوم است و وضع آن برای غیر وجوب در زمان سابق مشکوک است، اصل، عدم وضع صیغه امر برای معنایی غیر از معنای عصر حاضر است.

مناقشه در دلیل سوم

اولاً این تمسک بر اصل مثبت است و مشکل دارد. ازطرفی مبتنی بر دو لازمه‌ی عقلی است که قابل اثبات نیست:

۱. در زمان سابق نیز معنای حقیقی امر، وجوب بوده است.

۲. نقلی در مورد صیغه‌ی امر رخ نداده است.

ثانیاً اصل عدم وضع لفظ امر برای غیر وجوب، معارض دارد. بدین تقریب که اصل، عدم وضع صیغه‌ی امر برای وجوب است؛ زیرا در زمان حاضر معنای آن معلوم است، ولی در زمان سابق ظهور در وجوب معلوم نبوده است؛ لذا اصل، عدم وضع لفظ امر برای وجوب تا زمانی که علم به تحقق وضع رخ دهد، می‌باشد. که طبعا لازمه آن عدم تحقق معنای وجوب در سابق و تحقق نقل خواهد بود و هیچ یک از این دو اصل بر دیگری حکومت ندارد (یزدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۹۴).

دلیل چهارم: سیره عقلاء

مهمترین دلیلی که برای اصاله‌الثبات تقریر شده است، وجود سیره عقلا است. بلکه بعضی از بزرگان تصریح نموده‌اند که مراد از تعبیر «استصحاب فقهرائی» همین اصل عقلانی است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۹۳ و ج ۶، ص ۱۵).

تقریب سیره عقلا بدین نحو است که در نزد عقلا برای فهم منظور، مقصود و معنای کلمات گذشتگان یک اصل عقلایی وجود دارد و آن اینکه به فهم و استظهار خود اتکا نموده و تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف آن نیابند به احتمال تغییر معنا، اعتنا نمی‌کنند. این اصل عقلایی به حدی مرتکز است که هیچ کس در هنگام مطالعه کتب اعصار گذشته مانند شاهنامه یا دیوان حافظ، در مواردی که استظهار روشنی دارد، به ذهنش خطور نمی‌کند که شاید معنای کلمات در عصر نوشتن این کتاب متفاوت با معنای کلمات در عصر حاضر باشد. شاهد دیگر بر جریان این سیره در هر عصری به وقف و وصیت و مانند آن در بنیاد عقلاییه است که متولی وقف در هر عصری به آنچه از متن موقوفه می‌فهمد عمل می‌کند، اگرچه وقف مربوط به قرن‌های سابق باشد. از آنجا که شارع این اصل عقلایی را ردع نکرده و راه جدیدی برای فهم کلمات خودش ارائه نکرده است، کشف می‌شود این اصل عقلانی مورد تایید و امضای شارع نیز هست.

شهید صدر در تقریر وجه این سیره می‌گوید: هر انسانی در طول عمرش غالباً تغییر محسوسی در لغات احساس نمی‌کند، هرچند که ممکن است در واقع تغییر زیاد باشد؛ زیرا عمر لغت طولانی‌تر از عمر افراد است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۹؛ صدر، ۱۴۱۷،

ج ۴، ص ۲۹۴). توضیح آنکه به جهت تدریجی بودن تغییر لغات و دفعی نبودن آن و کند بودن آن، انسان در طول عمر خودش - که عادتاً طولانی نیست - به صورت ملموس این تغییر را حس نخواهد کرد و معمولاً از این تغییر غافل است و التفاتی نسبت به آن ندارد و با توجه به وجود این نکته در تمام ادوار از جمله در زمان صدور نص، امضای آن نیز احراز می‌شود.

نقد و بررسی سیره عقلا

اشکالات متعددی ممکن است بر استدلال به سیره در محل بحث وارد شود که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

اشکال اول: سیره عقلا صرفاً اختصاص به موردی دارد که وثوق به عدم تغییر بوده است؛ لذا در مواردی که اطمینان وجود نداشته باشد، وجود چنین سیره‌ای ثابت نیست.

پاسخ به اشکال: اولاً عقلا در هنگام مواجهه با مکتوبات و سخن قدما در عصرهای سابق، به ذهنشان خطور نمی‌کرد که شاید معنای کلمات در عصر آنها متفاوت با معنای کلمات در عصر ما باشد. یعنی هنگام اجرای اصاله‌الثبات گرچه احتمال تغییر معنا وجود دارد اما ذهن به آن توجه نمی‌کند؛ لذا اینگونه نیست که سیره عقلا اختصاص به موارد وجود اطمینان داشته باشد، بلکه صحیح آن است که گفته شود سیره در موارد غفلت از احتمال تغییر معنی وجود دارد.

ثانیاً بر فرض آنکه سیره اختصاص به موارد وجود اطمینان داشته باشد، باید گفت این سیره به امضای شارع رسیده است. یعنی شارع راه جایگزینی را برای نیل به اهداف خویش مطرح ننموده است و ردعی نسبت به سیره عقلا نیز نداشته است، و آنچه به نظر مورد امضای شارع قرار گرفته است ذات این اماره فی نفسه است و شارع نتیجه این اصل را لحاظ نموده و آن را در جهت نیل به اغراضش اعتبار می‌کند و اما حالت‌های شخصی مکلف - که از جریان این اماره ممکن است به وجود آید - دخالتی در وصول به غرض شارع ندارد؛ بنابراین حصول اطمینان و یا توهم وثوق، دخالتی در اماریت اصل ثبات ندارد.

اشکال دوم: بر فرض که سیره عقلا در مورد أصالة الثبات مورد امضای شارع قرار گرفته باشد و این امضا اختصاص به موارد وجود اطمینان نداشته باشد، لکن از آنجا که فاصله زمانی زیادی بین معصومین: نبوده است؛ لذا احتمال تغییر معنی مثلاً از کلامی که امام اول علیه السلام به مخاطبینش فرموده‌اند تا زمان امام ششم علیه السلام بسیار کم بوده و درجه‌ی اصابت به واقع اصل ثبات و احتمال تطابق آن بسیار زیاد و احتمال نقل و تغییر بسیار کم است، ممکن است گفته شود امام علیه السلام به همین مقدار احتمال تطابق، که درصد بالایی است ابراز رضایت نموده‌اند (ولو با عدم ردع) و در مثل مواردی که اعصار متمادی از زمان صدور خطاب گذشته است و احتمال عدم تطابق بسیار افزایش یافته است، دیگر نمی‌توان احراز رضایت شارع نمود؛ زیرا نمی‌توان احراز کرد شارع به چه مقدار از تطابق رضایت داده است.

پاسخ به اشکال: امضای شارع بر حسب میزان تطابق واقعیه، به دو صورت می‌تواند باشد:

صورت اول: با توجه به علم غیب، ایشان تک تک موارد را لحاظ کرده‌اند و درصد تطابق با واقع را سنجیده‌اند و چون درصد معتنی بهی مطابقت با واقع بوده است از وجود این سیره در زمان خودشان ردعی نکرده‌اند. نتیجه این تقریب چنین است که عدم ردع، ملازمه‌ای با حجیت برای اعصار و ادوار آینده ندارد.

صورت دوم: شارع معیار حجیت را به میزانی که در نظر عرف احتمال تطابق وجود دارد، قرار داده باشد - بدون در نظر گرفتن علم غیب - نه اینکه مستقیماً تک تک موارد را بر حسب میزان تطابق لحاظ کرده‌اند و ردع نکرده باشند بلکه در مواجهه با استظهارات عرف، همان درجه از تطابق واقعی عرفی لحاظ شده است. نتیجه اینکه اگر در اعصار و ادوار آینده عرف احتمال تطابق را باقی بداند، امضای شارع نسبت به موارد جریان سیره عقلا ثابت خواهد بود.

با توجه به دو صورت بیان شده در پاسخ به اشکال می‌توان گفت: اگر مراد صورت اول است در جواب از اشکال دوم به همین مقدار بسنده می‌شود که بعید است شارع معیار حجیت را میزان تطابق واقعیه با توجه به علم غیب خویش قرار دهد. و عرف در کشف امضای امام علیه السلام بواسطه عدم ردع، توجه به علم امام علیه السلام ندارد و این انتظار را ندارد که تطابق تک تک موارد را ببیند و بر اساس آن رضایت دهد، بلکه استظهارش آن است که شارع در اجرای اصل ثبات بر اساس احراز عرفی به میزان خاصی از احتمال مطابقت با واقع رضایت داده است.

اما اگر صورت دوم اراده شده باشد و ادعا شود عرفاً احتمال مصیب بودن إصاله‌الثبات در زمان شارع بسیار بیشتر بوده است؛ لذا در عصر حاضر که فاصله زیادی با زمان صدور نص وجود دارد، نسبت به اجرای اصل ثبات احراز رضایت نمی‌شود و در حقیقت شارع تنها در مواردی که احتمال تطابق همانند زمان نص، زیاد باشد راضی به اجرای این اصل است. در جواب باید گفت: گرچه اگر با دقت عقلی به مساله نگاه شود این اشکال وارد است و پاسخی برای آن یافت نمی‌شود ولی عرف از این اشکال غافل است؛ لذا می‌توان اینگونه پاسخ گفت: که با توجه به غفلت نوعی از این اشکال، هنگامی که شارع اصل ثبات را ردع نمی‌کند و امضا می‌نماید و تذکر نمی‌دهد که در مواردی که احتمال تطابق کمتر است چنین اصلی را قبول ندارد، عرفاً امضای شارع به نحو مطلق برداشت می‌شود.

به بیان دیگر می‌توان گفت شارع هنگامی که اصل عقلائی ثبات را امضا می‌کند ملتفت و متوجه است که سیر طبیعی این اصل هرچه از زمان صدور نص فاصله بگیرد احتمال تطابق کاهش می‌یابد، از طرفی همان شارع متوجه است که عرف از این کاهش احتمال تطابق، غافل می‌باشد، لذا یک اطلاق مقامی نسبت به امضای اصل ثبات به نحو مطلق شکل می‌گیرد.

دلیل پنجم: سیره متشرعه

متشرعه در زمان اهل بیت معصومین علیهم‌السلام، بنابر فهم و استظهارشان از متون روایی و حدیثی ائمه علیهم‌السلام گذشته عمل می‌نمودند و بدان احتجاج می‌کردند، این استظهار، امر کاملاً رایج بوده ولو اینکه از زمان صدور خطاب معصوم قبل، زمان زیادی گذشته باشد؛ لذا اصحاب ائمه: و سائر متشرعه به فهم و استظهار خویش از کلام معصومین سابق عمل می‌نمودند.

اگر پرسیده شود که چگونه می‌توان وجود سیره متشرعه در نزد اصحاب ائمه: را اثبات نمود در حالی که چنین امری نقل شده و شاهی بر آن وجود ندارد؟ در پاسخ می‌گوییم: برای اثبات وجود سیره عملی در نزد اصحاب ائمه: نیاز به شاهد منقول نیست؛ بلکه اثبات آن با مشاهده احوال آنها امری بدیهی است؛ زیرا مسلم است که اصحاب به احادیث ائمه گذشته عمل می‌نموده‌اند و حال ایشان در هنگام عمل به احادیث ائمه ماضی علیهم‌السلام از دو حال خارج نبوده است:

۱. احتمال تغییر در ظهورات و لغات، نسبت به کلمات و جملات ائمه سابق: را می‌داده‌اند و با این وجود به روایات آنها عمل می‌کردند.

۲. . التفات به این احتمال نداشته‌اند و نسبت به این احتمال غافل بوده‌اند و بدان چه از ظهور استظهار می‌کردند، عمل می‌کردند.

اگر حال اصحاب ائمه علیهم‌السلام صورت اول باشد، قوی‌ترین شاهد بر جریان اصل ثبات در نزد متشرعه است؛ زیرا با وجود اینکه احتمال تغییر داده می‌شده، اما این احتمال را نفی می‌کردند و اگر صورت دوم باشد، از سکوت معصوم: و عدم ردع اصحاب نسبت به غفلت از این احتمال، فهمیده می‌شود برای تشخیص ظهور زمان صدور خطاب، می‌توان به فهم ظهور ولو در اعصار بعد اکتفا نمود. والا اگر این کبری صحیح نبود و برای تشخیص ظهور زمان صدور خطاب، نتوان به استظهار موجود هر عصر اکتفا نمود، لازمه‌اش این است که اغراض شارع در معرض تقویت واقع شوند؛ زیرا فهم از ظهور در یک عصر نتوانست کاشف از ظهور یک واژه در زمان صدور خطاب باشد و عمل

هر شخص به استناد استظهار خودش ممکن است موجبات تفویت غرض شارع را فراهم آورد. و اگر اینگونه باشد بر امام لازم است که به اصحابش تنبّه دهد که نمی‌توان با فهم و استظهار بعید از عصر صدور، ظهور مراد متکلم در زمان صدور خطاب را کشف نمود. حال آنکه می‌بینیم چنین تذکری از ائمه علیهم‌السلام صادر نشده است؛ زیرا اگر مثلاً حضرت صادق علیه‌السلام استظهار زاره را از کلام امیرالمومنین علیه‌السلام به جهت بُعد زمان صدور و احتمال خطا در استظهار تخطئه می‌فرمودند، این تخطئه نقل می‌شد.

اشکال در سیره متشرعه

سیره‌ی متشرعه حتی اگر در نزد اصحاب ائمه علیهم‌السلام ثابت باشد حجیت آن سودی برای اعصاری که از زمان صدور خطاب فاصله‌ی طولانی دارند ندارد؛ زیرا هر چه از زمان صدور خطاب بُعد بیشتری حاصل شود، برای فهم کلمات دقت بیشتری لازم است و استظهار، سهل‌الوصول نخواهد بود و طبعاً ممکن است اموری مورد دقت و لحاظ قرار گیرد که در اعصار قریب به عصر صدور خطاب، مورد توجه قرار نمی‌گرفته است؛ زیرا بُعد زمان عاملی عادی برای عدم قابلیت دسترسی به مراد متکلم است. بنابراین سیره متشرعه در زمان اصحاب ائمه : و علمای قریب به عصر ائمه علیهم‌السلام نمی‌تواند دال بر حجیت، نسبت به اعصار و امصار فعلی قرار داد؛ زیرا وقتی تخصصی‌تر و موشکافانه‌تر در برخورد با ادله، مواجهه صورت پذیرد، احتمال غفلت در آن بسیار اندک خواهد شد و لذا هرچند در زمان صدور نصّ، اصحاب از روی غفلت در مواجهه با روایات معصومین: به أصالة الثبات عمل می‌کردند و عمل آنها امضا شده است، اما این مطلب با عصر حاضر که غفلتی نسبت به آن خطابات وجود ندارد، متفاوت است، در نتیجه امضا شارع نسبت به عصر حاضر احراز نمی‌گردد.

دلیل ششم: انسداد

اگر فهم ظهورات عصر صدور نصّ، بواسطه تطابق ظهور زمان حاضر با عصر صدور نصّ به کمک أصالة الثبات اثبات نشود، طریق دیگری برای فهم خطابات شارع که موضوع تکالیف هستند، وجود نخواهد داشت و باب علم و علمی به احکام شرعی

منسد می‌شود. از همین روی با تمسک به مقدمات انسداد لازم است حجیت أصالة الثبات مورد قبول واقع شود.

مناقشه در دلیل انسداد

برای بررسی صحت این استدلال ابتدا باید گفت سه تقریب از انسداد وجود دارد: انسداد صغیر، انسداد کبیر و انسداد موجود در عصر نصّ.

انسداد کبیر آن است که بگوییم در معظم ابواب فقه، باب علم و علمی منسد است و از طرفی اهمال احکام جایز نیست و رجوع به اصول عملیه در تمامی این موارد با محذور مواجه است. نتیجه این مقدمات حجیت مطلق ظن در ابواب فقه می‌باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۳۸۴؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۱). اما انسداد صغیر این است که گفته شود عدم حجیت یک نوع ظن مانند قول لغوی یا قول رجالی موجب انسداد باب فقه می‌شود و لذا دلیل انسداد تنها موجب حجیت این ظن می‌شود نه مطلق ظنون (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۷).

حال در دراین بحث، اگر مراد انسداد کبیر باشد باید گفت نتیجه انسداد کبیر حجیت اصل ثبات نیست بلکه مطلق ظنون حجت می‌شوند. پس در هر مساله باید هر شخصی به ظن خود در آن مساله عمل نماید و امتیازی برای اصل ثبات نسبت به سایر ظنون وجود ندارد.

اما اگر مراد، انسداد صغیر باشد یعنی بگوییم اگر از عدم حجیت اماره یا اصل خاصی (مثلا حجیت قول رجالی) انسداد باب علم و علمی در معظم ابواب فقه لازم آید، تنها همان اصل و اماره که عدم حجیت آن موجب انسداد است حجت می‌باشد و نمی‌توان دیگر امارات و اصول را حجت دانست. می‌توان اشکال نمود که اصل تقریب انسداد صغیر دارای مناقشه جدی است و آن اینکه اگر مقدمات انسداد تمام باشد نتیجه آن این است که مطلق ظن به حکم حجت می‌شود؛ یعنی به احتمال خلاف در حکم اعتنا نمی‌شود، نه اینکه ظن خاصی حجت شود.

بلی می‌توان با کمک به یک قاعده عرفی، ارتکازی از این مناقشه جواب داد که عرف در مواجهه با انسداد در امور مختلف در همان چیزی که انسداد شده می‌خواهد علاج را پیدا کند نه اینکه آن را به همه احکام سرایت دهد. به عبارت دیگر عرف در موردی که از عدم حجیت اماره یا اصلی برایش اختلال ایجاد شود تنها قائل به حجیت همان اصل یا اماره می‌شود و اینگونه نیست که این حجیت را به مطلق ظنون سرایت دهد.

و اگر مراد، انسدادی باشد که در عصر نصّ نیز موجود بوده است؛ زیرا ائمه: اصحاب را ارجاع به روایت رسول خدا و امیرالمومنین علیه السلام می‌دادند و نیز اصحاب کتب اعصار سابق را مطالعه می‌نمودند و این انسداد بخواهد سبب حدس به وجود سیره در زمان معصوم علیه السلام شود، جواب این است که اصل وجود چنین انسدادی در عصر نصّ معلوم نیست.

شرایط حجیت اصل ثبات

۱. لزوم فحص

- اولین شرط حجیت جریان اصل ثبات، لزوم فحص از قرائن نقل معنی می‌باشد زیرا:
۱. اگر دلیل حجیت اصل ثبات استصحاب باشد، حجیت آن قبل الفحص ثابت نیست.
 ۲. اگر دلیل حجیت اصل ثبات سیره عقلا و متشرعه باشد، عندالعقلا و متشرعه نیز اصل ثبات قبل از فحص مثبت ظهور نمی‌باشد؛ بنابراین کاشفیت اصل ثبات و عمل به آن متوقف بر فحص از حجت بر خلاف است.
 ۳. سومین دلیل، وجود علم اجمالی به تغییر ظهورات کلمه و کلام از زمان صدور نصّ است؛ زیرا احتمال آنکه فرهنگ‌ها، ارتکازات، انصراف‌ها و تغییر معنای لغوی تاثیر گذار در اختلاف استظهار کلام صادره در عصر نصّ با عصر حاضر باشد، بسیار زیاد است و علم اجمالی به وقوع برخی تغییرات استظهاری

داریم. لذا مقتضای علم اجمالی این است که نتوان به استظهارات عصر حاضر که بعید از عصر صدور است اخذ نمود و این استظهارات حجت نیست. مگر آنکه این علم اجمالی با فحص منحل شود.

۲. عدم وجود اماره نوعیه بر خلاف

اگر دلیل حجیت اصل ثبات سیره عقلا یا متشرعه باشد، باید اعتراف نمود که أصالة الثبوت در باب ظهورات در جایی جاریست که قرینه نوعیه بر خلاف وجود نداشته باشد؛ یعنی نوع عقلاء نگویند ممکن است این واژه تغییر کرده باشد و با وجود ظن نوع عقلاء به تغییر ظهور الفاظ به سبب تغییر موضوع له الفاظ و امثال آن، أصالة الثبوت جاری نمی‌شود.

بلی اگر اصل ثبات، اصلی تبعیدی و از باب استصحاب باشد، می‌توان آن را حتی در موارد ظن به خلاف نیز جاری دانست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۲۵).

۳. عدم علم به نقل

در فرضی که دلیل حجیت اصل ثبات سیره باشد، مواردی که علم به اصل نقل معنی وجود داشته باشد و با اصل ثبات در صدد اثبات زمان نقل باشیم، این فرض از مجری اصل ثبات نیست؛ زیرا وجود سیره منوط بر این است که براساس غفلت باشد و طبعاً وقتی علم به نقل معنی باشد، غفلتی وجود ندارد و سیره نیز شکل نمی‌گیرد. اما اگر دلیل حجیت استصحاب باشد در موارد علم به نقل، استصحاب قهقراء جاری خواهد بود ولی استصحاب عدم نقل جریان ندارد.

مثال برای علم به نقل، کلمه «صلاة» است که قبلاً به معنای دعا بوده است و بعد به این ماهیت مخترع شرعی نقل پیدا کرده است حال اگر در قرآن کریم مثلاً گفته شده است «مَا سَلَكُكُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر، ۴۳-۴۲) و نمی‌دانیم نقل قبل از این استعمال رخ داده است تا نتیجه آن این باشد که منظور از «صلاة» در همین آیه شریفه به معنای همین نماز مصطلح باشد و بعد نتیجه بگیریم که کفار مکلف به فروغند یا اینکه نقل بعد از این استعمال رخ داده است تا منظور از «صلاة» در این آیه شریفه

نماز مصطلح نباشد بلکه منظور همان نیایش و دعا باشد و در آیه شریفه دلالتی بر تکلیف کفار بر فروع نباشد.

مثال دیگر لفظ «بینه» است که در حال حاضر ظهور در شهادت عدلین دارد و قبل از اسلام به معنای مطلق ما بین‌الواقع بوده است و قطعاً از این معنی نقل داده شده است، لکن زمان نقل را نمی‌دانیم و می‌خواهیم با اصل ثبات تعیین کنیم که استعمالاتی که عنوان بینه آمده است مانند: روایت معروف «مسعدة بن صدقة» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۱۴) بر کدام معنی حمل شود.

۴. طبیعی بودن روند تغییر معنی

اگر دلیل حجیت اصل ثبات سیره باشد باید گفت این سیره تنها در مواردی وجود دارد که روند تغییر معنی طبیعی باشد. ولی اگر در موردی نکته و دلیل خاصی برای تغییر معنا وجود داشته باشد نمی‌توان وجود سیره را احراز نمود. مثلاً در برخی از موارد یک واژه برای معنایی مقید وضع شده است، لکن نیاز به استعمال آن واژه در معنایی بدون قید موجود بوده است و در حالی که برای آن حصه و ظرف معنی بدون قید، موضوع لهی وجود نداشته است، در این صورت اگر نیاز به چنین استعمالی رائج باشد، طبیعی است واژه‌ای که برای معنای مقید وضع شده و بر اثر استعمالات شائع، تغییر معنا داده است، دخل آن قید، در معنی لغت ملغی می‌شود.

به عنوان مثال در بحث صحیح و اعم در اصول گفته شده است که آنچه متبادر از لفظ «صلاة» در عصر ما هست معنی اعم صلوات صحیح و فاسد است، در این مورد آیا می‌توان با اصل ثبات، اثبات نمود «صلاة» در عصر صدور نصّ برای اعم وضع شده است؟ در جواب باید گفت: خیر! زیرا واژه‌ی «صلاة» از مواردی است که عندالمشترعه احتیاج بوده است که برای معنی اعم از صحیح، استعمال شود و حال آنکه برای این حصه خاص (معنی اعم) لفظ مناسبی غیر از «صلاة» وجود نداشته است. بنابراین کثرت احتیاج استعمال «صلاة» در این حصه خاص اقتضا می‌کند که صلاة کثیراً در لسان مشترعه در معنای اعم استعمال شود! البته این نکته بسیار حائز اهمیت است که کثرت

استعمال صلاة در معنای اعم مبتنی بر وضع سابق صلاة برای معنای اعم نمی‌باشد، بلکه چه بسا صلاة برای صحیح وضع شده است، لکن به فراخور نیاز در اعصار و امصار، صلاة در معنای اعم استعمال شده و حتی موضوع له آن قرار گرفته است.

بنابراین اگر در موردی زمینه طبیعی برای تغییر معنی بواسطه کثرت استعمال وجود داشته باشد یعنی متوقع از واژه این باشد که طبیعتاً به جهت کثرت نیاز به برخی از حصص معانی، بمرور زمانها کثرت استعمال در یک حصه پیدا کند، نمی‌توان بواسطه أصالة الثبات باشد عدم تغییر را ثابت نمود.

توجه به دو نکته در این بحث حائز اهمیت است:

نکته اول: می‌توان با اصل ثبات، وقوع کثرت خارجی استعمال برخلاف وضع اولیه لفظ را نفی نمود، بلکه یکی از شوون اصل ثبات نفی چنین وضع تعینی و یا انصرافات است، لکن مانحن‌فیه بحث در احتمال کثرت استعمال برخلاف به جهت معد بودن و متوقع بودن چنین استعمالی از این واژه‌ی خاص است که در اینجا اصل ثبات، چون صحبت از وقوع خارجی نیست نمی‌تواند آن را نفی کند و اصل ثبات نافی وجود چنین احتمالی در مواردی که معرض آن می‌باشد نیست.

زیرا دلیل اصل ثبات اگر سیره باشد فرع غفلت است که در مانحن‌فیه غفلت عرفی پیش نمی‌آید چون عرف از اصل وجود کبری غافل نیست؛ گرچه ممکن است تطبیق مصداقش را غافل باشد، علاوه بر این که بعد از فحوص هم نمی‌توان احتمال را به حد احتمال موجود در عصر نصّ کاهش دهیم و با وجود چنین احتمالی غفلت در حق ما محقق نیست.

نکته دوم: نیاز به استعمال لفظ کلی در حصه‌ی خاص از معنی که البته روند تغییر معنا را در بردارد مثلاً در تغییر معنا از واژه‌ای که برای معنای کلی وضع شده است و لکن نیاز به استعمال در معنای جزئی وجود دارد کمتر است؛ زیرا استعمال در معنای جزئی اگر لغتی برای آن حصه نیست، می‌تواند به صورت تعدد دال و مدلول باشد و نیاز نیست که لفظ کلی در معنای جزئی استعمال شود.

استعمال قاعده در غیر بحث ظهورات

مشهور، مجرای این اصل را در باب الفاظ ذکر نموده‌اند و تسری آن به دیگر ابواب را بیان نکرده‌اند، ولی برخی از علما، به استصحاب قهقراء و اصل ثبات در غیر باب الفاظ نیز تمسک کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. آیت‌الله سید مصطفی خمینی می‌فرماید: «مقتضای اصل سلامت، این است که کالا سالم بوده و عیبی که اکنون وجود دارد، عیب جدید و بدون اثر است، ولی مقتضای استصحاب قهقراپی عقلانی در امثال مقام مخصوصاً در فرض معلوم بودن زمان قبض، این است که عیب قبل از قبض وجود داشته است»^۱ (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۳).

۲. در مسأله‌ای که بائع و مشتری اختلاف در تغییر دارند، و مشتری ادعای تغییر کند، بحث است که حرف کدام یک مقدم می‌شود. یکی از وجوهی که برای تقدیم قول مشتری ذکر شده این است که بائع ادعا می‌کند مشتری علم داشته به اوصاف این مبیع و به آن راضی بوده است و حال آنکه اصل عدم علم مشتری به اوصاف مبیع است.

مرحوم شیخ در مناقشه در این وجه می‌گوید: اولاً این اصل معارض دارد (اصل عدم علم مشتری به مبیع با اوصافی غیر از اوصاف مذکور) و ثانیاً اصل سببی وجود دارد و نوبت به این اصل نمی‌رسد و آن اصل عدم تغییر است. الان یک وصفی دارد و نمی‌دانیم تغییر کرده یا از اول اینگونه بوده، اصل عدم تغییر است» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۷۴).
 محقق ایروانی صحت استدلال شیخ را منوط به حجیت استصحاب قهقراپی به نحو مطلق بیان می‌کند (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۶).

هرچند شیخ اعظم در رسائل دلیل بر حجیت این استصحاب و اثبات لوازم آن را اتفاق علما بیان می‌کند و محدوده جریان آن را در اصول لفظیه^۲ می‌داند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۸).

۱. چنانچه در ثمره بین استصحاب قهقراپی و اصل عدم نقل گذشت، در این مثال اگر به اصل عدم نقل تمسک کنیم، بر خلاف مقتضای استصحاب قهقراپی، تأخر عیب از قبض اثبات می‌گردد.
 ۲. اصول لفظیه در مقابل اصول عملیه است، نه اصول در افعال.

اثبات سیره بواسطه اصل ثبات

اگر در اصل مستحدثه بودن سیره عقلایی شک کنیم، اصل ثبات اقتضاء می‌کند این سیره مستحدث و جدید نیست بلکه امر ثابتی در طول زمان بوده است. لذا کشف سیره عقلایی در زمان شارع نیز بر همین اساس اتفاق می‌افتد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۸۸).

نتیجه‌گیری

نتایج نوشتار حاضر به قرار زیر است:

۱. ادله حجیت أصالة الثبات تحت چهار عنوان استصحاب، سیره عقلائیه، سیره متشرعه و انسداد قلمداد شده و شرایط حجیت آن هم تحت چهار عنوان شمرده می‌شود: لزوم فحص، عدم وجود اماره نوعیه بر خلاف، عدم علم به نقل معنا و طبیعی بودن روند تغییر معنا.

۲. عنوان اول استصحاب است که استدلال به آن دارای سه فرض است: استصحاب قهقری، اصل عدم نقل و اصل عدم وضع لفظ برای معنایی غیر از معنای امروزی که هر سه دارای اشکال مثبتیت هستند و علاوه بر آن استصحاب قهقری فی نفسه حجت نبوده و اصل عدم وضع لفظ برای معنایی غیر از معنای امروزی دچار معارض می‌باشد و نمی‌توانند دلیل بر حجیت اصل ثبات در الفاظ گردند.

۱. «قد استظهرنا سابقا أنه متفق عليه في الأصول اللفظية، و أما سيرة العلماء، فقد استقرت في باب الألفاظ على التمسك بالأصول الوجودية و العدمية كليهما. قال الوحيد البهبهاني في رسالته الاستصحابية - بعد نقل القول بإنكار اعتبار الاستصحاب مطلقا عن بعض، و إثباته عن بعض، و التفصيل عن بعض آخر - ما هذا لفظه: لكن الذي نجد من الجميع - حتى من المنكر مطلقا - أنهم يستدلون بأصالة عدم النقل، فيقولون: الأمر حقيقة في الوجوب عرفا، فكذا لغة؛ لأصالة عدم النقل، و يستدلون بأصالة بقاء المعنى اللغوي، فينكرون الحقيقة الشرعية، إلى غير ذلك كما لا يخفى على المتتبع» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۸).

۳. عنوان دوم سیره عقلائییه است که بر عدم اعتنا و غفلت از احتمال تغییر معنا در طول اعصار شکل گرفته و مورد ردع شارع قرار نگرفته است و این خود گواه بر رضایت شارع به میزان تطابق موجود در الفاظ، بر معانی می‌باشد.

۴. عنوان سوم سیره متشرعیه است که از رفتار اصحاب نسبت به روایات ماقبل خود و تاکید حضرات معصومین: بر استفاده از روایات ائمه گذشته شکل گرفته و دال بر عدم اعتنا به احتمال تغییر معانی الفاظ بوده و هرچند نسبت به رفتار اصحاب ممکن است کم بودن احتمال تغییر معنا نسبت به اعصار بعد مطرح شده و موجب خدشه در استدلال شود؛ اما این اشکال نسبت به تاکید حضرات معصومین: بر استفاده از روایات وارد نبوده و دلالت سیره متشرعیه بر حجیت اصل ثبات در الفاظ تمام است.

۵. عنوان چهارم انسداد است و استدلال به آن برای حجیت اصل ثبات در الفاظ دارای دو تقریب است. تقریب اول تمسک به انسداد کبیر که حجیت مطلق ظنون را اثبات کرده و دلیل بر حجیت اصل ثبات نمی‌باشد. تقریب دوم انسداد صغیر است و مراد از آن حجیت، تظن در الفاظ است. این تقریب در صورتی که کاشف از وجود سیره بر عدم اعتنا به احتمال تغییر معنا و عدم ردع شارع از آن باشد، دلیل بر حجیت اصل ثبات می‌باشد.

۶. لزوم فحص، عدم وجود اماره نوعیه بر خلاف، عدم علم به نقل معنا و طبیعی بودن روند تغییر معنا از شرایط حجیت اصل ثبات در الفاظ است و در صورتی که هر یک از آنان مفقود شوند امکان تمسک به أصالةالثبات وجود ندارد.

منابع

- * قرآن کریم
۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. چاپ اول، قم: آل البيت علیهم السلام.
 ۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۳. اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا). قاعدة لا ضرر و الید و الصحة و القرعة (فرائد الأصول)، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر.
 ۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، قم: مجمع الفکر.
 ۷. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی (۱۴۰۶ق). حاشیة المکاسب (للایروانی)، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۸. بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۶ق). تبیان الصلاة، چاپ اول، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
 ۹. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام، چاپ اول، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
 ۱۰. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (۱۲۹۶ق). القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد (مفاتیح الأصول)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۲. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات الفواعل، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ره.
۱۴. خرازی، محسن (۱۴۲۲ق). عمدة الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۵. خمینی، سید مصطفی موسوی (۱۴۱۸ق). الخیارات، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۱۷. صدر، شهید، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق). الفواعل الفقهية (بحوث فی علم الأصول - للصدر)، چاپ پنجم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول، چاپ پنجم، قم: طبع انتشارات اسلامی.
۱۹. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۲۲. فوزی، محمد؛ نهاوندی، علی (۱۳۹۹ش). استفاده عموم و اطلاق از ترک استفعال و ترک استیضاح، فصلنامه پژوهش های اصولی، دوره ششم، شماره ۲۴.
۲۳. نائینی، میرزا محمد حسین غروی؛ عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، (۱۴۲۱ق). *الرسائل الفقهية (تقریرات، للنجم آبادی)*، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۲۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی. (۱۴۱۸ق). *رسالة الصلاة في المشكوك*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۵. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). *عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشيعة في أحكام الشريعة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. یزدی، عبد الکریم حائری (۱۴۰۴ق). *کتاب الصلاة*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۶ق). *حاشية فرائد الأصول*، چاپ اول، قم: دار الهدی.